موضوع: مطلق یا نسبی بودن معرفت و حقیقت

نظریه کانت در مورد نسبی بودن معرفت

موضوع بحث بررسی نسبت گرایی و جزم گرایی در زمینه معرفت و حقیقت است. در این باره این سوال مطرح است که آیا حقیقت امری مطلق است و معرفت نسبت به آن معرفتی یقینی و جزمی است یا اینکه حقیقت امر نسبی است و معرفت نیز به صورت مطلق امر احتمالی و غیر جزمی است؟

در جلسه گذشته نظریه رئالیسم در این باره بیان شد. از نظر آنان حقیقت امری مطلق و دائمی و وابسته به شرایط زمانی و مکانی نیست و معرفت حقیقی نیز معرفتی یقینی و جزمی است. در مقابل دیدگاه نسبی گرایی مطرح شده است که حقیقت و معرفت را امری نسبی می داند.

در باره نسبی گرایی دیدگاه ها یکسان نیست و برخی خفیف و برخی شدید است. از جمله نسبی گرایی های خفیف می توان از نظریه کانت نام برد. وی یکی از افراد تاثیر گذار در اندیشه غربی است و هم اکنون نیز اندیشه های او تاثیر گذار است. کانت در باب شناخت و فلسفه مدعی شد که می خواهد همان کاری را انجام دهد که کپرنیک در علم هیات انجام داد. کپرنیک گفت منجمین تاکنون برای بررسی پدیده های فلکی، زمین را مرکز دانسته که خورشید و سیارات دیگر به دور آن می چرخد. اما این امر محاسبه را مشکل می کرد. وی برای اینکه کار را آسان تر کند گفت فرض را برعکس کرده و می گوییم خورشید در مرکز است و زمین و سایر سیارات به دور آن می چرخند. وی تا آن زمان شواهد علمی برای اثبات مدعای خود نداشت، اما گفت با این فرض، محاسبات دقیق تر و آسان تر انجام می شود. اندیشه او انقلابی در عالم نجوم به وجود آورد. کانت می گوید من نیز همین گونه می خواهم عمل کنم. تاکنون فلاسفه و دانشمندان حقایق را اصل دانسته و ذهن انسان را بر اساس آن اندازه گیری می کردند و این کار این سوال را ایجاد می کرد که دستگاه ذهن ما چگونه این کار را می کند. وی گفت بهتر این است که کار را برعکس کرده و بگوییم اصل، دنیای ذهن ما است، و اکنون بررسی می کنیم که عالم واقع چگونه با دنیای ذهنی ما مطابقت بر قرار می کند. بنابراین در تفکر کانت ذهن و انسان مقیاس است که واقعیت با آن سنجیده می شود، نه عالم عین و واقع.

کانت بر اساس این تفکر به جای هستی شناسی، ذهن شناسی را موضوع فلسفه خود قرار داد و کتابی با عنوان «نقادی عقل نظری» و کتاب دیگری با عنوان «نقادی عقل عملی» نگاشت. کل اندیشه های وی مربوط به ذهن شناسی است. اینگونه شد که با مقیاس قرار دادن ذهن به جای عین، زمینه های اندیشه نسبیت شکل گرفت.

کانت معتقد بود عقل انسان دو گونه احکام دارد:

1. احکام تحلیلی ؛ یعنی احکامی که از تحلیل موضوع قضیه به دست می آید. محمول این قضیه عن صمیمه است نه عن ضمینه. ویژگی این احکام این است که آگاهی و معرفت جدیدی به ما نمی دهند بلکه همان معرفتی که فرد دارا است را تفصیل می دهد. مثلا تحلیل جسم، ذو ابعاد بودن را به ما می دهد. یا وقتی مثلث را تحلیل می کنیم می رسیم به شکلی که دارای سه ضلع است.
2. احکام ترکیبی؛ یعنی احکامی که محمول در درون موضوع نیست و از تحلیل موضوع به دست نمی آید، بلکه باید چیز دیگری به موضوع ضمیمه شود تا آن حکم بر موضوع حمل شود. مثلا می گوییم جسم سنگین است و وزن دارد. سنگینی، در ماهیت جسم مندرج نیست بلکه وصفی غیر از حقیقت و ماهیت آن است. یا وقتی می گوییم حرارت موجب انبساط فلزات می شود. این احکام محمول بالضمیه است، یعنی با ضمیمه شدن چیزی به موضوع، آن حکم استنباط می شود.

نکته: احکام ترکیبی خود دو گونه اند:

الف) احکام ترکیبی اولی یا ما قبل تجربی، مانند احکام ریاضی. مثلا می گوییم خط مستقیم نزدیک ترین فاصله میان دو نقطه است.

ب) احکام ترکیب ثانوی یا ما بعد تجربی، مانند اینکه می گوییم هر جسمی دارای وزن است یا نور آفتاب جسم را گرم می کند.

آنچه تا اینجا بیان شد دو مطلب بود: یکی اینکه از نظر کانت به جای اینکه عالم عین را اصل قرار داده و عالم ذهن را با آن بسنجیم، عکس قضیه را انجام می دهیم و ذهن را اصل قرار داده و واقعیت را با آن می سنجیم. دوم اینکه احکامی که عقل صادر می کند دو گونه اند: احکام تحلیلی و احکام ترکیبی، و احکام ترکیبی خود دو گونه است: احکام ترکیبی ماقبل تجربی و ما بعد تجربی

احکام ریاضی از نظر کانت

از منظر کانت معلومات ما سه دسته اند: ریاضیات، متافیزیک و طبیعیات.

از نظر کانت احکام ریاضی هم ترکیبی و هم ماقبل تجربی اند. وی احکام ریاضی را یقینی و قطعی می داند و راز یقینی بودن آن را این می داند که این احکام مربوط به موضوعاتی است که آن موضوعات ساخته ذهن ما است، و چون چنین است، نفس الامری ماوراء آنها ندارد و در نتیجه احکام آنها یقینی خواهد بود. مثلا ذهن ما مربع یا مثلث را فرض کرده و برای آنها خصوصیاتی در نظر می گیرد. در اینجا دیگر خطا مطرح نیست. منشا این احکام به احکام فطری انسان بر می گردد.

بررسی

آیا می توان نظریه کانت را در باره ریاضیات پذیرفت؟ خیر اینگونه کلام وی قابل پذیرش نیست، بله احکام ریاضی مربوط به امور ذهنی هستند اما به این معنا نیست که اینها ساخته ذهن بدون نفس الامر است. در حقیقت مطالب ریاضی به گونه ای هستند که هم بر موضوعات ذهنی صدق می کنند و هم موضوعات خارجی. مثلا وقتی گفته می شود دو بعلاوه دو، چهار است اینگونه نیست که همه آن ساخته ذهن باشد، بلکه اگر انسانی هم نباشد این قضیه وجود دارد و صادق است.

این سخن که می گوید احکام ریاضی یقینی است درست است اما وی وجه آن را این می داند که اینها احکامی ذهنی است و هیچ گونه واقعیتی وارء ذهن ندارند. این وجه صحیح نیست بلکه اینها دارای نفس الامر هستند و یقینی بودن اینها بدان خاطر است که نزد نفس روشن است و به خاطر این وضوح حکم یقینی نسبت به آنها صادر می شود.

در این جلسه دیدگاه کانت در مورد احکام ریاضی بیان شد. انشاءالله در جلسه آینده دیدگاه وی را در مورد قضایا متافیزیکی و قضایا طبیعی بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد